



گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بعضی‌ها می‌گویند اینکه خداوند فرموده است که فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۴)

خدا زیباترین خالق است، معلوم می‌شود خالق‌های دیگر هم هستند.

خداوند برای تمام مراحل زندگی بشر به او امکان داده که بفهمد. حتی مسأله‌ی معنوی، برای

اینکه بفهمد خداوند که او را آفریده وجود غیر جسمانی دارد، به او امکان داده که یک وجودهای غیر

جسمانی را هم درک کنند. مثلاً خود درد یا خود شادی، درد وجود دارد یک وجودی است، می‌گویید درد

دارم. نمی‌شود گفت نه، دردت کو؟! درد دیدنی نیست. از اینجا می‌فهمد و اینکه نوشتند «و از این به

غیب مطلق پی می‌برد»، همین است. اگر بخواهد فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (سوره حشر، آیه ۲) در بسیاری از

موارد که خداوند این حرف‌ها را زده بعد می‌فرماید: فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ، یا بعضی جاها می‌فرماید:

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره انعام، آیه ۱۵۲ / سوره اعراف، آیه ۵۷ / سوره نحل، آیه ۹۰ و...) لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (سوره بقره،

آیه ۷۳ / سوره انعام، آیه ۱۵۱ / سوره یوسف، آیه ۲ و...) یعنی همه‌ی اینها را اگر تعمق کنید، می‌بینید

نشان‌دهنده‌ی آن وجودی است که غیر از این است. حتی مهر و محبت را هم که آفریده، موجودی در

مقابل آن آفریده، یا مخلوقی یا موجود انسانی یا موجود حیوانی که این مهر و محبت بر او تعلق بگیرد.

بنابراین همه‌ی چیزها را امکان اینکه درک کند، فهم کند، تعقل کند، برای او فراهم کرده. با این همه

بشرهایی که توجه ندارند آن شعر، صحیح می‌گوید:

چشم باز و گوش باز و این عمی حیـرتم از چشم‌بندی خدا

حالا ان شاء الله خدا در مورد ما چنین چشم‌بندی نخواهد. چشمان ما را بینا قرار بدهد. (برگرفته

از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، ۲۰/۹/۱۳۹۳)

امروز در دنیا می‌بینیم که همه‌اش جنگ است، همه جا جنگ است مثل اینکه کره‌ی زمین را

کافی نمی‌دانند. شاید خیلی‌ها، از رجال حکومتی دنیا، خیلی خوردند بزرگ شدند، کره‌ی زمین

برای‌شان کوچک است، نمی‌دانم و حال آنکه خداوند در روز اولی که خلق کرد (یعنی نه روزی که خلق

کرد)، روز اولی که اینها را به کره‌ی زمین فرستاد که از یک طرف شیطان، از یک طرف آدم و حوّا را به

کره‌ی زمین فرستاد. به آدم و حوّا هم گفت که از همان کره‌ی زمین همیشه امرار معاش کنید، تا حالا

هم هرگز در کره‌ی زمین کم نیامده. دیگر کار به جایی رسیده که معمولاً طرفین مخاصمه در هر جا

بینند جنگی هست، دو طرف بر سر آتش بس جزو بحث می‌کنند یعنی می‌گویند اصل جنگ که به جای خود، ما باید بایستیم تا هم را بکشیم و این حالت هم از گِلادیاتورهای قدیم مانده که دو تا انسان را به جنگ هم می‌انداختند، آن بالا تماشا می‌کردند، یکی باید دیگری را بکشد. آنکه غلبه می‌کرد، پیروز می‌شد، باید طرف را بکشد اگر نمی‌کشت خودش را می‌کشتند. همین وضعی است که خلاصه الان در ما به ارث رسیده ولی اسلام به عکس آنچه آقایان می‌گویند دین شمشیر نیست، دین مهر و محبت است. ناچار شده است که این خصلت انسانی را در نظر بگیرد و در هر سال خودش در واقع چهار ماه حرام گذاشتند یعنی در این چهار ماه نباید جنگ کنند. حتی جنگ‌هایی که قبلاً هم شروع شده و ادامه پیدا کرده، خیلی اوقات در این ماه‌ها متوقف می‌شد. دست از جنگ می‌کشیدند می‌گفتند هر کسی برگردد به همان وضع قبلی تا بینیم این سه، چهار ماه زندگی مان بگذرد، بعد باز دومرتبه شروع به جنگ کنیم. حالا این رسم به اصطلاح آتش‌بسی که به این صورت تحریم جنگ در اسلام مقرر شده، حقیقت است اجرا کنند. در این ماه‌هایی که محرم است یعنی جنگ در آن حرام است، در این ماه‌ها با هم صحبت کنند. نه تنها این کار را نمی‌کنند بلکه گروه‌هایی که به معنای واقعی می‌خواهند در صلح و آرامش زندگی کنند، آنها را آزار می‌دهند، حق دارند، به این معنی که خصلت‌شان متفاوت است. ما قبول داریم که خیلی‌ها خصلت‌شان با ما متفاوت است، ما جنگ طلب نیستیم بلکه صلح طلبیم منتها در این حال صلح با ما جنگ می‌کنند و می‌گویند بیا جنگ کنیم.

ما قبل از اینکه انسان باشیم، حیوان بودیم و حیوان هستیم. بسیاری از این عادات و چیزهای حیوانات می‌تواند برای ما تاریخچه‌ی زندگی مان باشد. من غالباً فیلم‌هایی که زندگی حیوانات دارد را نگاه می‌کنم، از خصلت آهو و حیوانات آرامش طلب مثل شتر، مثلاً به اینها نگاه کنید اینها اصلاً دور و بر جنگ نمی‌روند خیلی من دقت کردم که بینم اینها جنگشان چطوری است؟ بعضی آهوها شاخ می‌زنند، تمرین می‌کنند برای دشمن یعنی مثل اینکه باید گفت ما از آنها یاد گرفتیم، نه آنها از ما که در آرامش، در صلح مثل آب روان و در جنگ و دفاع از خود، مثل سنگ خارا هستیم. اینها هم همینطور هستند. بعضی حیوانات اینقدر حمله می‌کنند تا آن کسی را که خودش نمی‌پسندند و خود او هم آخرش تصدیق می‌کند، از میدان کنار برود. کمتر حیوانی در جنگ کشته می‌شود و حال آنکه در انسان‌ها بیشترین کشته‌ها از جنگ‌هایی است که خود انسان‌ها بر پا می‌کنند یعنی هر کسی بیخود جنگ نمی‌کند، یک روحیه‌ی جنگ طلبی در او ایجاد می‌شود. ما از هر طرف نگاه می‌کنیم روحیه‌ی جنگ طلبی در همه‌ی انسان‌ها ایجاد شده، ما لااقل به اندازه‌ی خودمان باید به همین امر اکتفا کنیم که در دفاع و جنگ سنگ خارا هستیم ولی همیشه اصالت مان آب روشن حیات بخش است.

ان شاء الله خداوند قدرت به صلح طلبی بدهد و ما و فکر ما را برای انسان‌ها بپذیرد،

ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، ۱۳۹۳/۹/۲۷)

دو داستان در قرآن هست، یکی داستان زندگی حضرت یوسف است، یکی حضرت موسی که البته داستان حضرت یوسف همه‌اش در یک سوره جمع شده ولی داستان حضرت موسی در داستان‌های مختلف و در سوره‌های مختلف ذکر شده. داستان حضرت موسی بیشتر در مورد زندگی دنیایی و کاری که در این دنیا داریم و باید انجام بدهیم و نشان دهنده‌ی استقامت حضرت موسی است که به ما مدل می‌دهد، به هیچ‌وجه نباید در راهی که می‌رویم، سستی به خرج بدهیم یا ناامید بشویم. وقتی توکل بر خدا داشته باشیم، نباید به هیچ‌وجه ناامید بشویم. شما در بعضی از این صحنه‌های زندگی حضرت موسی و قومش بنی‌اسرائیل دقت کنید، من جمله مثلاً صحنه‌ای که اولاً موسی فرمود که از همسایه‌های تان زینت‌ها را بگیرید، بگویید ما عیدی داریم و بعد که زینت‌ها را گرفتند، فرار کردند. موسی فرمود: ما چهارصد سال بنده‌ی اینها بودیم یعنی حقوق چهارصد سال را از اینها طلبکاریم. این است که چند برابر آنچه گرفتند اگر هم می‌گرفتند، حق‌شان بود. نه اینکه خدای نکرده بگوییم موسی دستور داد که بر خلاف مالکیت‌شان رفتار کنند، نه! وقتی اینها را گرفتند فرار کردند، آمدند و رسیدند به یک منطقه‌ای، آخر همه‌ی اینها پیاده بودند. این قافله‌ی پیاده، به جایی رسیدند که صدای اسب، صدای پای اسب‌هایی که اینها را تعقیب می‌کرد، شنیدند. نگاه کردند دیدند بله، یک قشون عظیمی در پشت سر اینها ایستاده که همه‌ی اینها را بگیرند. برای اینکه در نظر فرعون اینها دو گناه داشتند: یکی اینکه اموال دیگران را گرفته بودند و یکی هم اینکه خودشان بنده‌های فراری بودند، به این دو گناه می‌خواستند اینها را بگیرند. البته نگرفتند و الا نمی‌دانیم به چه گناهی می‌گرفتند. جلو رودخانه یا دریا بود که نمی‌شد رد بشوند و پشت سر، قشون فرعون. همه ناامید و مأیوس بودند، ریختند دور و بر موسی و با تعرض و شاید بی‌ادبانه، به اینکه ما را از آنجا آوردی بیرون که اینجا در بیابان به دست اینها بدهی؟! موسی عَلَيْهِ السَّلَام هیچ توجهی به حرف‌های آنها نکرد، فقط با کمال آرامش فرمود که ما گمراه نمی‌شویم، خداوند ما را راهنمایی می‌کند و دیدیم که چه شد. در چنان وضعیتی که ظاهراً اگر ما فکر کنیم، یک نفر بین اینها گیر کرده، هیچ راه فراری ندارد. برای این بود که موسی هم جلوه‌های الهی را می‌دید و هم به دیدار دعوت می‌شد یعنی خداوند او را می‌خواست ببیند، نه اینکه او می‌خواست خداوند را ببیند چون همیشه در حضور خداوند بود ولی با همه‌ی اینها درسی که ما باید از این بگیریم و توجه کنیم، این قوم بنی‌اسرائیل یادشان بود که یک وقتی خداوند می‌خواست قوم لوط را که یکی از خانواده‌های بنی‌اسرائیل بود کلاً هلاک کند، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نگران شد و از خداوند درخواست کرد که اینها را ببخشید، برای اینکه مردمانی ولو یک نفر مؤمن در آنها هستند که داستان آن را می‌دانید یعنی وساطت حضرت ابراهیم خداوند را موجب شد که غضبش را پایین آورد و همیشه توقع داشتند که موسی غضب را پایین بیاورد ولی موسی عَلَيْهِ السَّلَام در فطرتش

غضبناک تر بود.

بعد از آنکه همه ی بیابان گردی ها را کردند، ناراحتی ها را دیدند، به زمینی رسیدند که خداوند اشاره کرد به بنی اسرائیل که بروید این زمین را تصرف کنید مال شماست و در آنجا آرام باشید. همه خوشحال شدند ولی خداوند پیامی فرستاد که در این پیام آن پیرمردان و پیرزن هایی که از دوران قدیم بودند، آنها را از رفتن به آنجا ممنوع کرد یعنی بنی اسرائیل که چهل سال آنجا صحرانوردی می کردند تقریباً همه ی آنها یی که از مصر بیرون آمده بودند، رحلت کرده بودند. همه ی اینها نسل جدیدی بود. خداوند خود موسی را هم از رفتن به آنجا ممنوع کرد یعنی از اقامت در آنجا ممنوع کرد. موسی عرض کرد که خدایا! هر چه امر کنی، اطاعت! ولی آخر بدانم که چطور من را ممنوع کردی؟ از آرامش من را ممنوع کردی؟ همه وقت، وقتی که گرفتاری و جنگ و جدال بود، من بودم. حالا که آرامش می خواهد باشد، من نیستم. من را ممنوع کردی! خداوند فرمود: مگر یادت نیست دو بار، هر بار سی هزار نفر یا سه هزار نفر از مردم بنی اسرائیل را کشتی و دم نیاوردی. موسی عرض کرد: خدایا! به امر تو که به آنها جان دادی، من جانشان را گرفتم. من از خودم جسارت نکردم. خداوند فرمود: درست است ولی چرا دلت نسوخت؟ همه ی آنها را کشتی، دلت نسوخت به هیچکس؟! به این همه قوم بنی اسرائیل؟! این رحم و شفقت به دیگران، خیلی مهم است بطوری که حضرت موسی علیه السلام را از راحتی و آسایش منع می کند. حالا ما این عبرت را از این داستان بگیریم، از همه ی این داستان ها باید عبرت بگیریم. این عبرت را اگر از اینها گرفتیم، به اجرمان می رسیم که عبارت است از فهم این آیات، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۳/۹/۲۸، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی، شرح رساله شریفه پندصلح، شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق)، شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر)، جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات، جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات، مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها)، مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها، شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.